

بازخوانی احادیث خلفای دوازده‌گانه پیامبر ﷺ با تأکید بر منابع اهل سنت

محمدرضا نورمحمدی*

چکیده

در بسیاری از منابع تفسیری، تاریخی و روایی سنی و شیعه آمده است که رسول الله ﷺ از دوازده جانشین خود خبر داده و بنا به نقل «مسلم» در کتاب «صحیح»، عزت اسلام به این دوازده جانشین بستگی دارد. با وجود این اسناد، متکلمین اهل سنت به علل مختلف نخواستند مصادیق راستین ایشان را معرفی یا تأیید کنند و تفسیرهای غیر منصفانه‌ای در این باره ارائه نموده‌اند. در این مقاله، ضمن نقل برخی از اقوال اهل سنت و مقایسه آنها با یکدیگر، تعداد، نام و خصوصیات این جانشینان و مصادیق راستین آن، بررسی خواهد شد. نوشتار پیش رو، براساس منابع اهل سنت و نظریه اندیشمندان ایشان تدوین شده است.

واژگان کلیدی

خلفای دوازده‌گانه، منابع اهل سنت، احادیث خلافت، آیه تبلیغ، آیه انذار.

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد. noormohammady.mr@skams.ir

تاریخ پذیرش: ۹۰/۹/۲۳

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۱/۱۷

طرح مسئله

پیامبر اسلام ﷺ، در موسم حج، آیین خود را بر قبایل عرب که برای زیارت خانه خدا به مکه می‌آمدند عرضه، و هدف خود از بعثت را تشریح می‌کرد. در یکی از این دیدارها با سران قبیله بنی‌عامر، یک نفر از آنان ضمن اعلان حمایت خود از پیامبر ﷺ، از ایشان پرسید: «هرگاه خداوند تو را بر مخالفان پیروز ساخت، آیا موضوع زمامداری مسلمانان پس از شما به ما واگذار می‌گردد؟» پیامبر در پاسخ گفت: «الامر الی الله، یضعه حیث یشاء؛ موضوع خلافت، مربوط به خداست، آن را هر جا که بخواهد می‌گذارد». وی پس از شنیدن این سخن ناراحت شد و گفت: «هرگز درست نیست که ما فداکاری کنیم و زعامت از آن دیگران باشد». (طبری، ۱۳۶۲: ۲ / ۸۴؛ ابن اثیر، بی‌تا: ۲ / ۶۵؛ شافعی حلبی، بی‌تا: ۲ / ۳؛ ابن هشام، ۱۳۷۵: ۲ / ۴۲)

پیامبر ﷺ در میان نامه‌هایی که به سران کشورها می‌نوشت، نامه‌ای به «هؤذة بن علی» زمامدار «یمامه» نوشت و او را به آیین اسلام دعوت کرد. وی نیز، همانند آن شخص بنی‌عامری، اسلام آوردن خود و حمایت از آیین اسلام را به واگذاری مسئله زمامداری پس از رحلت پیامبر به خود مشروط کرد. حضرت در پاسخ وی فرمود: «لا و لا کرامة»؛ این پیشنهاد، صحیح نیست و عزتی در این کار نیست. (هروی، ۱۰۳۳: ۱ / ۲۶۲؛ ابن اثیر، بی‌تا: ۲ / ۴۶)

مسلم از جابر بن سمره نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «لا یزال الاسلام عزیزاً لی اثني عشر خلیفه»؛ این دین همچنان عزیز و آسیب‌ناپذیر می‌ماند، مادام که دوازده خلیفه، رهبری آن را در دست گیرند. (ابن مسلم، بی‌تا: ۶ / ۳) با اینکه مفسران، راویان و مورخان اهل سنت، این حدیث را به تواتر، در کتب خود نقل کرده‌اند، متکلمین اهل سنت در معرفی این دوازده جانشین با سردرگمی عجیبی روبه‌رو شده و هرگز نتوانسته‌اند یک گروه دوازده‌نفره به‌هم‌پیوسته‌ای را که عزت و عظمت اسلام با آنان تضمین شده باشد، معرفی نمایند!

سؤال این پژوهش این است که چه کسانی طبق ادله قطعی و مستند، مصداق این خلفای دوازده‌گانه خواهند بود؟

همگان می‌دانند که پس از خلافت جانشینان چهارگانه مورد قبول اهل سنت، دوران خلافت امویان آغاز شد. سابقه این سلسله خلفا، به‌قدری تیره و آلوده، و اعمال و منش پلید

آنان به‌قدری آشکار است که مسلماً هیچ انسان مطلع و منصفی نمی‌تواند معاویه و فرزند او یزید و مروان بن حکم را جزو این دوازده خلیفه معرفی کند که مایه عزّت و عظمت اسلام باشند. براساس وقایع تاریخی پس از سپری شدن دوران امویان، عصر بنی‌عبّاس آغاز شد که آن دوران نیز مانند دوران امویان، همراه با خون‌ریزی‌ها و اعمال ننگین فراوانی از این نوع بود. از این‌رو خلفای عبّاسی را نیز هرگز نمی‌توان مصداق این دوازده خلیفه پیامبر ﷺ دانست. در این میان، فرضیه مورد نظر این است که تنها گروهی را که می‌توان مصداق دوازده خلیفه مورد نظر پیامبر ﷺ دانست، همان دوازده پیشوای معصوم شیعه‌اند که نام، خصوصیات و شیوه زندگی آنان و نیز، وصایای پیامبر ﷺ درباره آنها، در کتب تاریخی، حدیثی و تفسیری فریقین، به‌صورت متواتر ضبط شده است.

واژه‌شناسی

شایسته است پیش از ورود به اصل بحث، به‌معنای «خلافت و خلیفه» در لغت و اصطلاح، و جایگاه آن در قرآن توجّه کنیم. خلیفه در لغت به‌معنای «عوض و بدل» (المقری الفیومی، ۱۹۲۸: ۱ / ۱۸۹) و در اصطلاح متکلمین به‌معنای «جانشین پیغمبر، امام و رهبر» است. (ابن‌منظور، ۱۹۹۶: ۴ / ۱۸۱؛ ابن‌فارس، ۱۹۷۹: ۲ / ۲۱۰)

واژه خلیفه دو بار در قرآن کریم آمده است. یک بار در آیه «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»؛ (بقره / ۳۰) هنگامی که پروردگار تو به فرشتگان گفت: من روی زمین جانشین و حاکمی قرار خواهم داد. و بار دیگر در آیه «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ»؛ (ص / ۲۶)، ای داوود! ما تو را خلیفه [و نماینده خود] در زمین قرار دادیم. پس در میان مردم، به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی منما.

یکی از مفسران در ذیل آیه اخیر، چنین نوشته است:

خلیفه، به‌معنای «جانشین» است، ولی در اینکه منظور در اینجا، جانشین چه کسی و چه چیزی است، مفسران احتمالات گوناگونی داده‌اند. بعضی گفته‌اند:

منظور از جانشین، فرشتگانی است که قبلاً در زمین زندگی می‌کرده‌اند.
(زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۲۵۶)

نیز در ذیل آیه ۲۶ سوره ص، آمده: آیا منظور از «خلیفه» در این آیه شریف، جانشین انبیای پیشین است یا خلافت الهی؟ و سپس می‌افزاید: معنای دوم مناسب‌تر به نظر می‌رسد و با آیه سی سوره بقره سازگارتر است. البته خلافت به معنای واقعی در مورد خداوند معنا نداشته، تنها درباره کسانی که وفات یا غیبت دارند، صحیح است؛ پس منظور از آن، نمایندگان خدا در میان بندگان و اجرای اوامر او در زمین است. (فخر رازی، ۱۴۰۷: ۱ / ۱۷۶؛ آلوسی بغدادی، ۱۹۸۵: ۱ / ۲۰۸)

جمله «فاحکم بین الناس بالحق» نشان می‌دهد که حکومت در زمین، باید از حکومت الهی نشأت بگیرد و هر حکومتی که غیر از این باشد، حکومتی ظالمانه و غاصبانه است. رسول الله ﷺ در همین باره می‌فرماید:

مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ هُوَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَ خَلِيفَةُ كِتَابِهِ وَ خَلِيفَةُ رَسُولِهِ. (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶: ۲ / ۳۵۸؛ متقی هندی، ۱۴۰۵: ۳ / ۷۵)
کسی که امر به معروف و نهی از منکر نماید، خلیفه خداوند در زمین و خلیفه کتاب خدا و خلیفه رسول خداست.

اهمیت شناخت امام

برای روشن شدن بحث، در اینجا لازم است اهمیت شناخت امام و رهبر از مضامین روایات، آن هم از زبان اهل سنت بیان شود تا ضرورت انتصابی بودن خلیفه محرز گردد؛ چراکه اهمیت شناخت امام می‌تواند قرینه‌ای بر لزوم تعیین خلیفه از سوی پیامبر ﷺ باشد. روایاتی که بر اهمیت شناخت امام و رهبر تأکید دارد، در منابع اهل سنت از طرق مختلف و با تعبیرات گوناگون و تنوع فراوان نقل شده‌اند که در زیر به آنها اشاره می‌کنیم:

۱. تفتازانی در شرح المقاصد در ذیل آیه «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولي الامر منكم». از پیامبر ﷺ نقل می‌کند: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ، مَاتَ مِيتَةَ جَاهِلِيَّةٍ». (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۵ / ۲۳۹)

۲. معاویه از رسول خدا ﷺ چنین نقل می‌کند: «مَنْ مات بغير امام، مات ميتة جاهلية». (حنبل، ۱۹۹۰: ۴ / ۹۶)

۳. ابن عباس از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند: «مَنْ مات ليس على امام، فميتة جاهلية». (ابی‌الفیض، بی‌تا: ۶ / ۳۳۴)

۴. عبدالله بن عمر از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند: «مَنْ مات مُفَارِقاً لِلْجَمَاعَةِ، فَقَدْ مات ميتة جاهلية». (حنبل، ۱۹۹۰: ۲ / ۷۰)

۵. همچنین، خود او نقل می‌کند: «مَنْ مات من غير امام جماعة، مات ميتة جاهلية». (ابن‌محمد، ۱۳۹۵: ۱۲ / ۳۳۷)

برای یافتن مصادیق واقعی دوازده‌جانشین بعد از رسول گرامی اسلام ﷺ، راهی جز تمسک به قرآن و سنت وجود ندارد. قرآن، اهل بیت پیامبر ﷺ را مطهر از هر رجسی دانسته، مودّت و اطاعت آنان را واجب می‌شمارد و اطاعت اولوالامر را پس از اطاعت خدا و رسولش، فرض و لازم دانسته است. پیامبر ﷺ، در حدیث «ثقلین»، اهل بیت و عترت رسول را عدل و هم‌سنگ قرآن قرار داده است و حدیث «غدير خم»، علی بن ابی‌طالب (ع) را صریحاً، ولیّ هر مرد و زن مؤمن و جانشین رسول‌الله ﷺ می‌داند. براساس منابع معتبر احادیث شیعه و برخی منابع اهل سنت، رسول اکرم ﷺ تمامی دوازده امام پس از خود، یعنی علی (ع) و یازده امام عادل و معصوم (ع) را معرفی، و خصوصیات ایشان را بیان کرده است. (طبری شافعی، ۱۹۹۷: ۶۷؛ حنبل، ۱۹۹۰: ۴ / ۲۸۱؛ سیوطی، بی‌تا: ۳ / ۲۲۸)

نظر برخی متکلمین اهل سنت

لازم است به آرای برخی متکلمین اهل سنت و انحراف استنباط آنان از متون و منابع، درباره جانشینان پیامبر اشاره کنیم:

۱. متکلمین اهل سنت، تنها پیامبر ﷺ را معصوم دانسته، و فقط گفته‌وی را عاری از خطا می‌دانند و برای هیچ‌یک از افراد خاندان، صحابه و خلفای پیامبر ﷺ چنین اعتباری قائل نیستند. از این‌رو، گفتار اهل بیت (ع) نیز نزد پیروان مذاهب تسنن، نهایتاً به‌اندازه گفتار یک عالم

دینی معتبر است. این مطلب در کتب اصولی و فقهی اهل سنت و منابعی مانند: *شرح اعتقادات نسفی*، *شرح اللمع والابانه* و منابعی مانند اینها، بارها بیان شده و در کتب گوناگون اهل سنت، صدها اشتباه، سهو و خلاف از صحابه و خلفای بعد از پیامبر ﷺ نقل شده است.

۲. امامت نزد متکلمین اهل سنت امری غیر الهی است و مرجعیت دینی می‌تواند از مسئولیت‌های عالمان دین باشد. بنابراین رهبری نیز امری غیر الهی است و خلیفه و امام یا از طریق انتخاب مردم (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۵ / ۳۳۳؛ شهرستانی، ۱۳۷۳: ۱ / ۷۲) یا با عهد و انتخاب خلیفه قبلی (ماوردی، ۱۴۱۶: ۷) و یا به نیروی قهر و غلبه (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۵ / ۲۳۳) تعیین می‌گردد.

۳. متکلمین اهل سنت که امامت را امری غیر الهی و از افعال مردم می‌دانند، بالتبع آن را در شمار تکالیف و فروع فقهی آورده، در علم فقه از آن بحث می‌کنند. (همان: ۵ / ۲۳۲)

۴. دانشمندان اهل سنت با مجامله و تساهل نسبت به اشخاص و اتفاقات صدر اسلام، از جمله در باب اختلاف علی علیه السلام و معاویه می‌گویند:

نسبت به اختلاف علی و معاویه بهتر است که اصلاً به آن پرداخته نشود و از آنان به نیکی یاد شود و آنچه واقع شده است به بهترین نحو تفسیر گردد. (ابن جزی، ۱۴۰۹: ۱۸)

۵. نووی، عالم و محدث معروف اهل سنت می‌گوید:

همه اهل سنت از فقها و محدثان و متکلمان بر این عقیده‌اند که خلیفه و حاکم به دلیل فسق و ظلم و تعطیل احکام خدا، عزل و خلع نمی‌شود و خروج و قیام علیه او جایز نیست. (نووی، ۱۴۲۶: ۸ / ۳۶؛ تفتازانی، ۱۴۰۹: ۲۹۵؛ امینی، ۱۳۷۴: ۸ / ۱۳۶)

۶. اگرچه در پاره‌ای از کتاب‌های کلامی اهل سنت از مسئله امامت بحث شده است، بر فقهی بودن جایگاه حکومت و حاکمیت نیز تصریح کرده‌اند.

به نظر ما، امامت از فروع دین است و برای پیروی از پیشینیان خود آن را در مباحث علم کلام آورده‌ایم. (قاضی عضالدین، ۱۹۹۷: ۳۹۵)

۷. تفتازانی در شرح المقاصد می گوید:

عدم بیان پیامبر اکرم ﷺ درباره جانشینان خود از آن رو است که وی آن را به صاحب نظران واگذار کرده است نه آنکه در این مسئله اهمالی صورت گرفته باشد. (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۵ / ۲۶۳)

مصادیق جانشینان پیامبر ﷺ

پس از روشن شدن اهمیت خلافت و امامت در قرآن و سنت و مشخص شدن علت ضرورت تعیین و انتصاب خلیفه بعد از پیامبر ﷺ و اشاره به برخی شبهات در این باره، به بیان روایاتی از منابع اهل سنت که بیانگر خصوصیات جانشینان بعد از پیامبر ﷺ اند می پردازیم. ابتدا منابع تفسیری اهل سنت در این باره بررسی خواهد شد، سپس روایات نقل شده از پیامبر ﷺ طرح، و در نهایت، به برخی شبهات رایج اشاره خواهد شد.

الف) منابع تفسیری

۱. آیه انذار

نخستین مرحله از دعوت علنی اسلام پس از بعثت پیامبر ﷺ با دعوت عشیره و خویشاوندان به توحید آغاز گردید، آنجا که خداوند می فرماید: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»؛ (شعرا / ۲۱۴) خویشان نزدیک خود را بترسان و هشدار بده. در آغاز بعثت، پیامبر اکرم ﷺ خویشان نزدیک خود را جمع نمود و رسالت خویش را به اطلاع آنها رسانید و آنها را به پذیرش دعوتش فرا خواند و فرمود: «فَإِيَّكُمْ يُوَازِرُنِي هَذَا الْأَمْرُ عَلَى أَنْ يَكُونَ أَخِي وَوَصِيِّ وَخَلِيفَتِي فَيْكُم؟ كَيْسَتْ كَلِمَةٌ مِنْ بَيْنِكُمْ»؛ (نساء / ۵۸) این میان شماست. (حنبل، ۱۹۹۰: ۱ / ۱۱۱؛ طبری، ۱۳۶۲: ۱۹ / ۱۶۸؛ سبط بن جوزی، ۱۴۱۲: ۴۴؛ متقی هندی، ۱۹۹۳: ۶ / ۱۹۶؛ قندوزی، ۱۴۲۲: ۱۰۵؛ بحرانی، ۱۳۸۰: ۳۴۳؛

واحدی نیشابوری، ۱۳۷۴: ۲۷۶؛ شیرازی بیضاوی، بی تا: ۴ / ۹۶؛ قرطبی، ۱۴۲۳: ۱۵ / ۲۴۷؛ شوشتری، ۱۳۸۰: ۵ / ۵۶۰ و ۱۴ / ۴۲۳

۲. آیه تبلیغ

ولایت علوی ضامن دوام و بقای رسالت محمدی است.

يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ. (مائده / ۶۷)

ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت نازل شده است، به مردم برسان و اگر این کار را انجام ندهی، رسالت خویش را به انجام نرسانده‌ای. خداوند تو را از شرّ مردمان حفظ می‌کند و خداوند قوم کافر را هدایت نمی‌کند.

این آیه شریف هنگام بازگشت رسول الله ﷺ از «حجة الوداع» نازل شد و به دنبال نزول آن، پیامبر دستور داد تا مردم در محلی به نام غدیر خم جمع شدند و آنگاه بعد از خطبه‌ای، علی بن ابی‌طالب علیه السلام را به خلافت منصوب فرمود.

در تمام قرآن، خطاب به این حدّت و اهمیت به آن حضرت نشده است. مضمون آن چنین است که اگر این کار (ابلاغ پیام حق) را نکنی، پیامبری نافرمان و از نبوت ساقط بوده، دیگر پیامبر من نخواهی بود، چون اگر پیامبر ﷺ امر خدا را اطاعت نکند، از پیامبری ساقط است. به هر حال عبارت «بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ» حاکی از آن است که قبل از اینها امر به خلافت علی علیه السلام نازل شده بود، اما هنوز وقت ابلاغ آن نرسیده بود؛ چراکه خداوند به پیامبر اکرم ﷺ فرمود: آنچه از پیش نازل شده را ابلاغ کن! ضمیر کلمه «رسالت» خواه به همه رسالت برگردد و یا به آن فرمان خاص، در هر حال، عدم تبلیغ آن، مساوی سقوط نبوت آن حضرت بود.

عبارت «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» بیانگر نگرانی درونی پیامبر اکرم ﷺ از چگونگی برخورد مردم با پیام حق، درباره خلافت و بروز اختلاف است. رسول الله می‌اندیشیدند مردم بگویند با وجود این همه صحابه، چرا داماد خود را برای خلافت ترجیح داد؟! ولی خداوند فرمود: از اجرای رسالت خویش، هراس به خود راه نده که خداوند نگهدار و حافظ توست. فقره بعدی آیه، یعنی جمله «وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» حاکی از خنثی شدن نقشه انکارکنندگان است.

واحدی نیشابوری در *اسباب النزول* ذیل همین آیه شریف نقل کرده است که ابوسعید خدری گفت: این آیه در روز غدیر، درباره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل گردید. (۱۱۵: ۱۳۷۴) فخر رازی در *تفسیر کبیر* خود می گوید: «نزلت الآية في فضل علي و لما نزلت هذه الآية اخذ بيده و قال: من كنت مولاة فعلي مولاة، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه». (۱۴۰۷: ۳ / ۶۳۶) علامه امینی نیز، در کتاب *الغدیر* این ماجرا را از سی کتاب معتبر اهل سنت نقل کرده است. (۱۳۷۴: ۱ / ۲۲۳ - ۲۱۴)

۳. آیه صراط مستقیم

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»: (حمد / ۶) ما را به راه راست هدایت کن!.. «هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ»: (حجر / ۴۱) این راه مستقیم من است. حسکانی در *شواهد التنزيل* از ابن عباس نقل می کند که وی در معنای این آیه شریف گفته است: «اهدنا الي حبّ النبي و اهل بيته»: خداوند ما را به دوستی پیغمبر و اهل بیتش علیهم السلام راهنمایی فرما! در ذیل همین آیه، حاکم از جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند که پیامبر فرمود: «هر آینه خداوند، علی و همسر و پسرانش را حجت های خداوند بر آفریده های خود قرار داد و ایشان درهای علم من در اتمم می باشند. اگر کسی به وسیله ایشان هدایت بشود، به راه راست راه جسته است». (۱۹۷۴: ۱ / ۷۶ - ۷۴) حسکانی همچنین براساس سلسله سندی از سلام بن مستنیر جعفی نقل می کند که او گفت:

بر حضرت ابی جعفر امام باقر علیه السلام وارد شدم و عرض کردم: خداوند مرا فدایت گرداند. به یقین که خوش ندارم شما را به زحمت بیندازم؛ ولی اگر به من اجازه می فرمایید از شما پرسش کنم. امام فرمود: از هر چه می خواهی بپرس. گفتم: از قرآن از شما بپرسم؟ فرمود: آری. گفتم: معنای سخن خداوند در کتابش که فرموده: «هذا صراط علي مستقيم» چیست؟ فرمود: راه علی بن ابی طالب. گفتم: به راستی راه علی بن ابی طالب؟ برای بار دوم باز هم فرمود: راه علی بن ابی طالب. (همان: ۷۸)

۴. آیه هدایت

أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ

كَيْفَ تَحْكُمُونَ. (یونس / ۳۵)

آیا کسی که به حق راهنمایی می‌کند، سزاوارتر است به پیروی شدن یا کسی که خود راه نمی‌یابد؟ مگر راه را به او نشان دهند. پس چه می‌شود شما را؟ چگونه داوری می‌نمایید؟

حسکانی در *شواهد التنزیل* براساس سلسله سندی از ابن عباس نقل می‌کند که او گفت:

گروهی مرافعه‌ای نزد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بردند. حضرت امر فرمودند تا یکی از اطرافیان‌شان در مورد اختلاف مذکور قضاوت نماید. او حکم نمود، ولی طرف‌های درگیر نپذیرفتند. سپس علی علیه السلام را امر فرمودند تا ایشان حکم نماید. براساس فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام قضاوت فرمود و طرف‌های مرافعه پذیرفتند و خشنود گردیدند. آنگاه بعضی از منافقین به آنان گفتند: فلان شخص بر شما حکم کرد، نپذیرفتید ولی وقتی علی بر شما حکم کرد پذیرفتید! شما بد گروهی هستید! در این هنگام این آیه شریف نازل گردید. (همان: ۳۴۸)

همچنین حسکانی نقل می‌کند که: خلیفه دوم از امام علی علیه السلام خواست تا ایشان میان دو نفر داوری نمایند. حضرت علی علیه السلام میان ایشان داوری نمود، سپس آن کسی که علیه او حکم شده بود گفت: آیا او باید میان ما داوری کند؟ (درحقیقت می‌خواست علی علیه السلام را کوچک بشمارد) در این هنگام عمر بن خطاب گریبان او را گرفت و گفت: وای بر تو! نمی‌دانی او کیست؟ این مرد علی بن ابی‌طالب است، مولای من است و مولای هر شخص مؤمن، پس هرکس علی مولایش نباشد، او مؤمن نیست. (همان: ۳۴۸ و ۳۴۹)

ب) منابع روایی

روایاتی را که اهل سنت، درباره جانشینان دوازده‌گانه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در منابع خود آورده‌اند، می‌توان به چهار دسته تقسیم نمود:

۱. روایاتی که پیامبر صلی الله علیه و آله به قریشی بودن خلفا اشاره کرده‌اند؛
۲. روایاتی که پیامبر صلی الله علیه و آله تعداد جانشینان خود را دوازده نفر بیان نموده‌اند؛
۳. احادیثی که پیامبر صلی الله علیه و آله اسامی مبارک ایشان را بیان فرموده‌اند؛
۴. احادیثی که به برخی صفات جانشینان پرداخته‌اند.

ابتدا روایات منابع اهل سنت را نقل و سپس به تجزیه و تحلیل آنها می‌پردازیم. البته برخی روایات به چند ویژگی جانشینان پیامبر ﷺ اشاره نموده‌اند که می‌توان آنها را در چند دسته جای داد.

روایات دسته اول: قریشی بودن

بخاری، در «صحیح» خود با بیان مقدمات روایی حدیث و ناقلان آن می‌نویسد:

حدَّثَنَا ابوالیمان اخبرنا شعيب عن الزَّهري قال قال محمد بن حبيب ابن مطعم يحدثنا انه بلغ معاوية و هو عنده في وفد من قریش ان عبدالله ابن عمرو ابن العاص يحدثنا انه سيكون ملك من فخطان، فغضب معاوية فقام فاثني على الله بما هو اهله، ثم قال: اما بعد، فانه بلغني ان رجلاً منكم يحدثون احاديث ليست في كتاب الله و لا تؤثر عن رسول الله ﷺ و اولئك جهالكم فايكم و الاماني التي تضل اهلها فاني سمعت رسول الله ﷺ يقول: ان هذا الامر في قریش لا يعاديهم احد الا ان كبه الله في النار علي وجهه، ما أقاموا الدين. (بی تا: ۹ / ۶۲۶)

به‌طور خلاصه پیامبر ﷺ در این روایت فرموده است: خلافت در قریش است و هر کس با آنان بستیزد، خدا او را با صورت در آتش دوزخ می‌اندازد. البته تا زمانی [این امر برای قریش است] که دین را بر پا دارند.

در این روایت، یک خصوصیت مهم از خصوصیات جانشینان دوازده‌گانه درج شده و آن قریشی بودن ایشان است.

در همین باب «مناقب قریش» روایت دیگری با همین مضمون در صحیح بخاری آمده است: «حدَّثَنَا ابوالوليد، حدَّثَنَا عاصم ابن محمد، قال: سمعت ابي ابن عمر (رض) عن النبي ﷺ انه قال: لا يزال هذا الأمر في قریش ما بقي منهم اثنان». (همان: ۷۰۱)

در این روایت از تعداد و خصوصیات جانشینان سخنی به میان نیامده، فقط این خصوصیت که جانشینان پیامبر ﷺ از قریش هستند، بیان شده است.

چنان‌که ملاحظه شد، در این روایات به قبیله قریش، فضایی داده شده و از همه مهم‌تر اینکه خلافت از آن ایشان است.

همچنین ابی‌داوود از جابر بن سمره نقل می‌کند:

سمعت رسول الله يقول: لا يزال هذا الدين عزيزاً إلى اثني عشر و كبر الناس و ضجوا. ثم قال ﷺ كلمة اخفيت. قلت لابي: يا ابيه ما قال؟ قال: كلهم من قریش. (بی‌تا: ۲ / ۳۰)

شنیدم از رسول خدا ﷺ که می‌فرمود: پیوسته این دین، عزیز و شکست‌ناپذیر است، مادامی‌که دوازده خلیفه، رهبری آن را برعهده داشته باشند؛ در این هنگام مردم تکبیر گفتند و فریاد برآوردند. سپس پیامبر ﷺ کلمه‌ای فرمود که پنهان بود و من نشنیدم، به پدرم گفتم: ای پدر! پیامبر ﷺ چه فرمود؟ گفت: حضرت فرمود: تمامی این دوازده خلیفه از قریش‌اند.

همچنین شیخ سلیمان قندوزی حنفی، براساس سلسله سندی نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «ان هذا الامر لا ینقضي حتی یمضي فیهم اثني عشر خليفة كلهم من قریش». (قندوزی، ۱۴۲۲: ۲۴۵)

همچنین پیامبر ﷺ در روایت دیگری فرموده‌اند: «لا يزال أمر الناس ماضياً ما ولیهم اثني عشر رجلاً كلهم من قریش». (نووی، ۱۴۲۶: ۱۲، ۱۱۹) در صحیح مسلم نیز، آمده است: «ان هذا الامر لا ینقضي حتی یمضي فیهم اثني عشر خليفة. قال: كلهم من قریش». (بخاری، بی‌تا: ۹ / ۲۰۱)

باز مسلم نقل می‌کند: «لا يزال هذا الامر عزيزاً إلى اثني عشر خليفة. فقال كلهم من قریش». (همان) همچنین نقل کرده است: «سمعت رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم يقول لا يزال الدين قائماً حتي تقوم او يكون عليكم اثني عشر خليفة من قریش». (همان)

چنان‌که ملاحظه می‌شود، در چند روایت اخیر به چند خصوصیت از نشانه‌های جانشینان پیامبر ﷺ تصریح شده است. ما می‌توانیم براساس تقسیم‌بندی خود، این روایات را در سه دسته از روایات قرار دهیم؛ چون در این روایات هم به قریشی بودن جانشینان پیامبر ﷺ، هم به تعداد آنان که دوازده نفراند و هم به شکست‌ناپذیر بودن دین در صورت رهبری این دوازده نفر تصریح شده است.

روایات دسته دوم: دوازده نفر بودن

پاره‌ای از روایات افزون بر بیان قریشی بودن خلفا، تعداد آنها را دوازده نفر شمرده است. احمد

بن حنبل در مسند خود از جابر بن سمره نقل کرده است: «سمعت النبی يقول: يكون لهذه الامة اثني عشر خليفة»؛ (۱۹۹۰: ۴ / ۱۰۲) شنیدم که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: برای این امت، بعد از من دوازده جانشین وجود دارد. در صحیح بخاری نیز در این باره چنین آمده است:

حدثنا شعبه عن عبد الملك سمعت جابر ابن سمره قال سمعت النبي ﷺ يقول: يكون اثني عشر أميراً. فقال كلمة لم أسمعها. فقال أبي انه ﷺ قال: كلهم من قريش. (بی تا: ۷۲۹ / ۹)

پیامبر ﷺ فرمود: بعد از من دوازده جانشین، رهبری امت مرا به عهده می گیرند و سپس کلمه ای فرمود که من متوجه نشدم. در این هنگام پدرم گفت: پیامبر ﷺ فرمود: تمامی آن دوازده نفر جانشین از قریش هستند.

همان طور که گفته شد، یکی از احادیثی که در منابع اهل سنت به وفور یافت می شود، همین حدیث است که به موجب آن پیامبر ﷺ اعلام داشت که پس از مرگ من، دوازده خلیفه یا امام خواهند آمد که همگی از قریش هستند.

نکته درخور توجه دیگر اینکه با توجه به قرائن در این حدیث، پیامبر ﷺ به مطلق حکمرانان نظر نداشت، زیرا تعداد آنها - اگر مراد غیر از ائمه معصوم شیعه ﷺ باشند - بیش از دوازده نفر بوده است؛ از این رو می توان نتیجه گرفت که پیامبر به امامان دوازده گانه نظر داشته است.

برداشت های حافظان و فقهای اهل سنت از این دسته از احادیث، عبارت اند از: از مجموع روایات یاد شده چنین بر می آید که مردم مسلمان در هر عصری پس از پیامبر ﷺ باید دارای رهبری باشند که نسب او به قریش منتهی شود. شاهد این مطلب برداشت و فهم حافظان و فقهای اهل سنت است:

۱. ابن حزم پس از نقل روایات پیش گفته می گوید: «لا تحلّ الخلافة الا لرجل من قريش؛ خلافت بر مسلمانان برای غیر قریشی جایز نیست». (۱۳۵۶: ۹ / ۳۵۹)

۲. ابن حجر در ذیل حدیث «لا يزال هذا الامر في قريش ما بقي من الناس اثنان» می نویسد: «این حدیث، خلافت غیر قریشی را نفی می کند و نشان می دهد که خلافت باید همواره در میان قریش باشد». (۱۳۸۵: ۱۳ / ۱۱۷) وی می افزاید: «جمهور اهل علم بر این عقیده اند که

شرط است که امام، قریشی باشد». (همان: ۱۱۸)

۳. همچنین ابن حجر از کرمانی، شارح دیگر «صحيح بخاری» نقل می‌کند: «زمان از وجود خلیفه قریش خالی نیست». (همان)

۴. نووی شارح صحيح مسلم نیز می‌نویسد: «حكم حديث عبدالله بن عمر، یعنی: لا يزال هذا الامر في قریش ...» (۱۴۲۶: ۱۲ / ۲۰۰) تا روز قیامت مادام که دو نفر انسان وجود داشته باشد، خلافت در بین قریش ادامه دارد».

۵. ابن حجر از قرطبی نقل می‌کند که: حدیث ابن عمر از مشروعیت خلافت خبر می‌دهد، یعنی امامت منعقد نمی‌شود مگر برای قریش. (۱۳۸۵: ۱۳ / ۱۱۸)

۶. ابن حجر همچنین از قاضی عیاض نقل می‌کند که: شرط قریش بودن امام، عقیده تمام علماست؛ تا آنجا که آن را اجماعی دانسته، کسی از گذشتگان در این امر اختلاف نکرده است. (همان: ۱۱۹)

۷. زبیدی عالم دیگر اهل سنت، در بحث از شرایط امام می‌نویسد: شرط پنجم از شرایط امامت آن است که امام باید از قریش باشد. دلیل این مطلب روایت رسول خدا ﷺ است که فرمود: «الائمة من قریش». (ابی‌الفیض، بی‌تا: ۲ / ۲۳۰)

اکنون پس از یادآوری روایات و فتاوی نقل شده، این پرسش مطرح است که نسب رهبر و امام قریشی پیروان مذاهب چهارگانه اهل سنت در کشورهای گوناگون اسلامی و غیر اسلامی کیست؟ آیا ایشان تحت ولایت قریشی هستند؟ پاسخ درست این پرسش را باید در تفکر و اندیشه شیعی جست‌وجو نمود. در فرهنگ شیعه، جانشینان دوازده‌گانه رسول الله ﷺ اهل بیت آن حضرت‌اند. آنان یکی پس از دیگری رهبری امت اسلامی را بر عهده داشتند و امروز امامت امت را حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه‌ش به دوش دارد که به اعتقاد شیعه و سنی آن چنان که در منابع روایی خود بیان کرده‌اند، از فرزندان فاطمه زهرا ع و امیرالمؤمنین علی ع است.

اهل سنت پس از رسول خدا ﷺ با پذیرش خلافت تعدادی از رجال قریشی، ظاهراً تنها به شرط قریشی بودن عمل کردند، اما راهی که آنها برگزیدند، در آینده نه‌چندان دور، در سده هفتم هجری، که حکومت عباسیان پایان یافت، تبدیل به معضلی اعتقادی شد.

روایات دسته سوم: تصریح به نام دوازده خلیفه

این دسته از روایات، روایاتی هستند که تمامی اسامی جانشینان پیامبر ﷺ و یا برخی از اسامی مبارک ائمه (علیهم السلام) در آنها درج شده است. از جمله این روایات، حدیثی است که شیخ سلیمان قندوزی براساس سلسله سند علمای اهل سنت نقل، و به اسامی مبارک جانشینان پیامبر ﷺ اشاره کرده است. بخشی از این روایت که گفت و گوی حضرت رسول ﷺ با ذات اقدس الهی است، نقل می شود:

فَنُودِيَ بِأَيُّهَا مُحَمَّدُ أَوْصِيَاكَ الْمَكْتُوبُونَ عَلَيَّ سَرَادِقَ عَرْشِي فَظَرْتُ فَرَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ نَوْرًا، فِي كُلِّ نَوْرٍ سَطْرًا أَخْضَرَ عَلَيْهِ اسْمُ وَصِيٍّ مِنْ أَوْصِيَائِي أَوَّلَهُمْ عَلِيٌّ، آخِرُهُمُ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ. فَقُلْتُ يَا رَبُّ، هَؤُلَاءِ أَوْصِيَائِي مِنْ بَعْدِي؟ فَنُودِيَ بِأَيُّهَا مُحَمَّدُ هَؤُلَاءِ أَوْلِيَائِي وَآحِبَائِي وَأَصْفِيَائِي وَحُجَجِي بَعْدَكَ عَلَيَّ بِرَبِّي وَهُمْ أَوْصِيَاؤُكَ وَعَزَائِي وَجَلَالِي لِأَطْهَرِنَ الْأَرْضَ بِآخِرِهِمُ الْمَهْدِيِّ مِنَ الظُّلْمِ وَلَأَمْلِكَنَّ مُشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا وَلَأَسْخِرَنَّ لَهُ الرِّيحَ وَلَأَذِلَّنَّ لَهُ السَّحَابَ وَالْأَرْقَنَةَ فِي الْأَسْبَابِ وَلَأَنْصُرَنَّهُ بِجَنْدِي وَلَأَمْدَنَهُ بِمَلَائِكَتِي حَتَّى تَعْلُو دَعْوَتِي وَيَجْمَعَ الْخَلْقَ عَلَيَّ تَوْحِيدِي، ثُمَّ لَأُدِينَنَّ مُلْكُهُ وَلَأَدَاوِلَنَّ الْأَيَّامَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (قندوزی، ۱۴۲۲: ۱۵۹)

در این حدیث پیامبر ﷺ می فرماید: «ای علی! خداوند هیچ موجودی را بهتر از من خلق نفرموده است. عرض کردم شما افضل هستید یا جبرئیل؟ فرمود: من افضل هستم و خداوند انبیائش را بر فرشتگانش برتری داده است و بر تمامی انبیا، مقدم داشته و بعد از من برترین مخلوق تو هستی و همچنین پیشوایان بعد از تو؛ و ملائکه، خدمتگزاران ما هستند». تا آنجا که می فرماید:

خداوند در شب معراج فرمود: ای محمد! تو رسول من و حجت من بر خلقم هستی و من بهشت را برای تو و پیروان اوصیای تو قرار دادم و جهنم را برای مخالفان اوصیای تو قرار دادم. عرض کردم: پروردگار! اوصیای من چه کسانی هستند؟ از طرف پروردگار ندا رسید: اوصیای تو کسانی هستند که نام آنان بر کتیبه عرش من نوشته شده. پس نگاه کردم، دوازده نور را دیدم با رنگ سبز، اول آنان علی و آخر آنان قیام کننده، یعنی حضرت مهدی بود. عرض کردم:

پروردگار! اینان اوصیای بعد از من هستند؟ فرمود: بلی اینان اوصیای تو بعد از تو هستند و من زمین را با آخرین وصی تو پاک خواهم نمود.

ابوالمؤید از ابی سلیمان از پیامبر ﷺ نقل می نماید که حضرت فرمود:

آن شبی که من به آسمان برده شدم، پروردگار به من فرمود: آیا رسول به آنچه از طرف خدا نازل شده، ایمان آورده است؟ عرض کردم: مؤمنین هم به آنچه از طرف خداوند نازل شده، ایمان آورده اند. خداوند فرمود: ای محمد! من به زمین نظر کردم و تو را برگزیدم، پس برای تو اسمی از اسم خودم مشتق کردم که هر جا اسم من برده شد، اسم تو همراه اسم من یادآوری شود؛ من محمود و تو محمد هستی. سپس بار دیگر به زمین نظر نمودم، پس از نام خودم اسم علی را انتخاب کردم. ای محمد! تو و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین را از نور خودم آفریدم و ولایت و رهبری شما را به آسمان ها و اهل زمین عرضه نمودم. پس هرکسی ولایت شما را پذیرفت، نزد من از مؤمنین؛ و هرکسی ولایت شما را انکار نمود، در نزد من از کفار محسوب می گردد.

ای محمد! اگر بنده ای از بندگان من آن چنان مرا عبادت کند تا شکسته شود و همچون پوست خشک گردد و در حالی مرا ملاقات کند که منکر ولایت شما باشد، من او را نمی آمرزم. ای محمد! آیا دوست داری آنان را ببینی؟ گفتم: بلی. فرمود: به طرف راست عرش بنگر! نگاه کردم. پس نام علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی بن حسن را دیدم، همچون دُرّ بین اسمای دیگر می درخشیدند. خداوند فرمود: ایشان حجت های من بر بندگانم هستند و آنان اوصیای تو هستند و مهدی از آنان است و مهدی آن کسی است که انتقام خون عترت تو را، از کسانی که عترت تو را کشتند، می گیرد و قسم به عزّت و بزرگی ام، اوست انتقام گیرنده از دشمنان من و کمک کننده به اولیای من. (همان: ۱۶۰)

نکته شگفت اینکه: ابن حجر در «صواعق المحرقة» بعد از قبول خبر «الأئمة بعدی اثني عشر» در تعیین آنها درمانده است، زیرا خلفای بنی امیه، چهارده نفر و خلفای بنی عباس سی و هفت نفر و آنان که غیر از این طایفه خلافت کردند، شش نفر بودند، علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام و ابوبکر و عمر و عثمان و عبدالله بن زبیر، پس آن دوازده نفر کدام اند؟!

بسیاری از اهل سنت و از جمله ابن حجر کوشیدند تا این دوازده نفر را از میان این سه گروه انتخاب کنند. مثلاً دوازده نفر زیر را تعیین کردند: ابوبکر، عمر، عثمان و علی رضی الله عنه معاویه، یزید، عبدالملک، مروان، ولید، سلیمان و هشام بن عبدالملک و ولید بن یزید بن عبدالملک. دیگری از میان سه گروه، چند تن را به این علت که به اصطلاح، «خوب» بودند، تعیین کرده و گفته که: مراد پیامبر صلی الله علیه و آله افراد زیر است: ابوبکر، عمر، عثمان، علی رضی الله عنه، حسن رضی الله عنه، معاویه، عبدالله بن زبیر، عمر بن عبدالعزیز، مهدی عباسی، طاهر عباسی و حضرت مهدی عج و سپس اعلام می کند که نفر دوازدهم را نیافته است. (ابن حجر، ۱۳۸۵: ۱۸)

روایات دسته چهارم: بیان صفات خلفای دوازده گانه

در این روایات، برخی از صفات دوازده جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله بیان می شود که در کسی غیر از امامان دوازده گانه معصوم علیهم السلام دیده نمی شوند.

۱. تعداد آنان همچون نقبای بنی اسرائیل، به هم پیوسته است: «عن عبدالله ابن مسعود قال: لقد سئلنا رسول الله صلی الله علیه و آله، فقال: اثني عشر كعدة نقباء بني اسرائيل؛ (خطیب بغدادی، ۱۹۹۷: ۱۴ / ۳۵۳) عبدالله بن مسعود می گوید از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره جانشینان بعد از آن حضرت پرسیدیم، فرمود: دوازده نفر هستند و همچون نقبای بنی اسرائیل به هم پیوسته اند.

این حدیث را متقی هندی در کنز العمال نیز، از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند: «یملک هذه الائمة اثني عشر خليفة كعدد نقباء بني اسرائيل». (۱۹۹۳: ۶ / ۱۹۶)

۲. دین اسلام به رهبری این دوازده جانشین، عزیز و شکست ناپذیر است: این روایت بسیار نزدیک است به روایت ابی داوود در سنن: «لا يزال هذا الدين عزيزاً الي اثني عشر؛ (بی تا: ۲ / ۳۰) این دین تا زمانی که دوازده جانشین، رهبری آن را به عهده دارند، عزیز و شکست ناپذیر است». مسلم نیز، در صحیح خود از قول پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که حضرت فرمودند: «لا يزال الاسلام عزيزاً الي اثني عشر خليفة؛ (ابن مسلم، بی تا: ۶ / ۳) اسلام، عزیز و شکست ناپذیر است، مادام که دوازده جانشین رهبری آن را به عهده داشته باشد». همچنین در جای دیگری از صحیح مسلم آمده است: «سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: لا يزال الدين قائماً حتي تقوم او يكون عليكم اثني عشر خليفة كلهم من قريش». (همان: ۱۲ / ۲۰۱)

ج: پاسخ به چند شبهه

اینک به تجزیه و تحلیل روایات مزبور و پاسخ اشکالاتی که ممکن است بر سند این احادیث وارد شود می‌پردازیم. به‌طور کلی احادیث پیش‌گفته، از کتب روایی، تفسیری و تاریخی اهل سنت، مخصوصاً از کتب معتبری همچون صحاح سته که مورد قبول عامه علمای اهل سنت است، نقل شده، و به‌جهت معتبر بودن صحاح سته از نظر اهل سنت، و نیز به‌دلیل صحت مضامین این روایات، از نظر امامیه، تحقیق درباره اسناد این احادیث ضرور به نظر نمی‌رسد؛ اما اشکالات و شبهه‌هایی که ممکن است از نظر دلالت به این احادیث وارد شود عبارت‌اند از:

متواتر نبودن احادیث

ممکن است گفته شود که این اخبار متواتر نبوده، فایده‌ای ندارند؛ زیرا مفید علم نیستند. در پاسخ این اشکال باید گفت: اتفاقاً این اخبار متواتر و مفید علم‌اند؛ زیرا، خبر متواتری که به‌خودی‌خود، مفید علم باشد، خبری است که مطمئن باشیم کسانی که به تبانی شهرت دارند، در نقل آن تبانی نکرده‌اند. و از آنجاکه اخبار مزبور این‌گونه‌اند؛ پس مفید علم‌اند.

مفید علم نبودن روایات

ممکن است گفته شود از آنجاکه اخبار مزبور متواتر بودند، همچنان‌که برای امامیه علم آورده‌اند، می‌باید برای ما هم علم می‌آوردند؛ و چون برای ما - اهل سنت - علم نیاوردند، پس متواتر نیستند. در جواب این شبهه می‌گوییم: علم‌آور نبودن این اخبار برای شما نمی‌تواند به‌منزله علم‌آور نبودن اخبار مزبور باشد؛ زیرا ممکن است چیزهای دیگری مانع علم شما به مضمون این روایات شده باشند؛ مانند اینکه نقیض این علم به ذهن شما پیشی گرفته و یا اینکه به واسطه شبهاتی که در ذهن شما بوده یا اشتباهاتی که از استدلال‌های باطل به‌دست آمده و یا خیال‌های شاعرانه، به نقیض آنها اعتماد و اعتقاد پیدا کرده‌اید و همین نکته، مانع علم شما شده باشد، همان‌طور که برای برخی حکما پیش آمده است. مثلاً اعتقاد برخی از ایشان به قدیم بودن عالم و یا قاعده «الواحد لا یصدر منه الا الواحد» (از علت واحد و بسیط جز معلول واحد صادر نشود) و یا اینکه: خدای تعالی، فاعل بالایجاب است، یعنی کارهای او به‌طور جبر صادر می‌شود و او اختیاری در آنها ندارد و سایر اعتقادات نادرست دیگر. این در

حالی است که متکلمین برخلاف باورهای برخی حکما، مقالات و استدلالاتی گفته‌اند که خلاف گفتار آن حکماست. پس استفاده نکردن حکما از علم، برخلاف برهان‌هایی که متکلمین از آنها استفاده علمی کرده‌اند، دلیلی بر علم‌آور نبودن برهان‌های مزبور نیست. و این مطلب بسیار روشن است؛ و براساس همین اصل، برخی محققان اصولی، خبر متواتر را به شرط آنکه شبهه بر آن پیشی نگرفته باشد، علم‌آور دانسته‌اند.

گاهی چیزهای بدیهی و ضروری به علت فراهم نبودن زمینه، در ذهن نمی‌گنجند، مثلاً: گاهی به دلیل عدم توجه نفس، خرد، تجربه و حدس انسان، به چیزی، در آن باره علمی حاصل نمی‌شود، درحالی که در صورت توجه، برای او به سادگی علم حاصل می‌شود؛ حال عدم توجه ذهن به آن چیز، مانع ضرورت و بدهت آن علم نخواهد بود.

گاهی نیز ممکن است دلیل علمی، با وجود علم‌آور بودن، به جهت پیشرفت کار یا سایر اغراض، انکار شود. خدای تعالی در قرآن مجید داستان کسانی را که علم بر ایشان عرضه می‌شود، ولی آن را انکار کرده‌اند، می‌فرماید: «و هنگامی که آیات روشنی‌بخش ما به سراغ آنها آمد گفتند: این سحری است آشکار! و آن را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند، درحالی که در دل به آن یقین داشتند!» (نمل / ۱۳ و ۱۴) در اینجا خدای سبحان، نسبت یقین و انکار را به آنها داده است و آن نیست مگر پس از علم آنان.

خداوند باز در همین موضوع می‌فرماید: «ما می‌دانیم که گفتار آنها، تو را غمگین می‌کند؛ ولی (غم مخور و بدان که) آنها تو را تکذیب نمی‌کنند؛ بلکه ظالمان، آیات خدا را انکار می‌نمایند». (انعام / ۳۳) خداوند در جای دیگری نیز، در وصف این افراد می‌فرماید: «اگر ما نامه‌ای روی صفحه‌ای بر تو نازل کنیم، و (افزون بر دیدن و خواندن،) آن را با دست‌های خود لمس کنند، باز کافران می‌گویند: این، چیزی جز یک سحر آشکار نیست!» (انعام / ۷) و باز می‌فرماید: «و حتی اگر فرشتگان را بر آنها نازل می‌کردیم، و مردگان با آنان سخن می‌گفتند، و همه چیز را در برابر آنها جمع می‌نمودیم، هرگز ایمان نمی‌آوردند؛ مگر آنکه خدا بخواهد! ولی بیشتر آنها نمی‌دانند!» (انعام / ۱۱۱) و باز در جای دیگر می‌فرماید: «و اگر دری از آسمان به روی آنان بگشاییم، و آنها پیوسته در آن بالا روند، باز می‌گویند: ما را چشم‌بندی کرده‌اند؛ بلکه ما (سر تا پا) سحر شده‌ایم!» (حجر / ۱۴ و ۱۵)

پس هنگامی که برخی از مردم، علم و خبر بدیهی را به سبب شبهات، انکار می کنند - یا به دلیل شهوت و غلبه هوای نفس، یا تقلید از پدر و مادر و امثال آن - این بهانه نباید انسان را از خود حقیقت که افاده علم دارد بیرون کند، بلکه مسلم است که این روایات که مخالفان و موافقان بر نقل آن متفق اند، موجب علم است. شیعه امامیه نیز بر درستی مضمون آنها اجماع داشته، این اسناد، اسناد اجماعی ای هستند که به دلیل همین اجماع، صحت آنها در علم اصول ثابت شده است.

صادق نبودن برخی روایان

ایراد دیگری که بر این روایات به ذهن خطور می کند، این است که: به دلیل عدم اثبات راست گویی برخی از روایان احادیث، پذیرفتن آنها محل اشکال است. در پاسخ به این ایراد باید گفت: در خبر متواتر، نه تنها عدالت راوی، مسلمانی آنها نیز شرط نیست، چنان که این نکته در علم اصول هم ثابت شده است. آنچه در تواتر خبر واحد شرط است اطمینان عقلی بر عدم تبانی روایان بر آن و اطمینان بر عدم اجماع آنان بر دروغ است؛ این اشکال به دلیل علم آور و اطمینان بخش بودن روایات مزبور برای افراد منصف، محل توجه نخواهد بود.

از این رو با توجه به مردود بودن اشکالات وارده از مضامین احادیث متواتری که محدثین اهل سنت نقل نموده اند و همچنین تجزیه و تحلیل هایی که بعضی از علمای اهل سنت درباره مصادیق جانشینان پیامبر ﷺ در کتب خود نگاشته اند، معلوم می شود که پیامبر ﷺ با عبارات مختلف، در برخی روایات، تعداد خلفا و در برخی، پاره ای از خصوصیات آنان و در برخی دیگر، اسامی مبارک ایشان را بیان فرموده است.

حق این است که از متکلمین اهل سنت سؤال شود که ابراز نظرهای مزبور براساس کدام مدرک تفسیری و روایی یا تاریخی به دست آمده اند، در حالی که از منابع تفسیری، حدیثی و تاریخی، مطالبی خلاف آن مستفاد می شود؛ افزون بر اینکه مدارک تفسیری، حدیثی و تاریخی منابع اهل سنت بر انتصاب جانشینان دوازده گانه پیامبر ﷺ از طرف پروردگار تصریح کرده اند؛ بنابراین مشکل انحراف متکلمین اهل سنت بنابر گفتار امام علی علیه السلام، پیوند با غیر خویشان اهل بیت، و برداشتن اساس از محل اصلی و نصب آن در جای دیگر است.

نتیجه

با توجه به مباحث ارائه شده، نام، صفات، خصوصیات و مصادیق جانشینان پیامبر به طور متواتر در منابع مختلف اهل تسنن درج شده است که در منابع تفسیری در تبیین برخی آیات قرآن مانند آیه انذار، آیه تبلیغ و آیات مربوط به هدایت و صراط مستقیم قابل ارائه است. روایات فراوانی در مجامع روایی اهل سنت درباره مصداق دوازده پیشوای معصوم آمده که به صورت متواتر ضبط شده است. این روایات به چهار دسته قابل تقسیم هستند. در دسته اول به قریشی بودن، در دسته دوم به تعداد جانشینان، در دسته سوم نام مبارک آنها و در دسته چهارم به صفات آنان اشاره شده است.

با توجه به منابع قرآنی و روایی طرح شده به نظر می آید هرگونه شبهه در این باره مردود است.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آلوسی بغدادی، سید محمود، ۱۹۸۵ م، روح المعانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴. ابن اثیر، علامه شیخ عزالدین، بی تا، تاریخ کامل، قاهره، المطبعة الامیریة.
۵. ابن جزى الکلبی، ابی عبدالله محمد بن احمد بن محمد، ۱۴۰۹ ق، القوانين الفقهیه، بیروت، دار الکتاب العربی.
۶. ابن حجر هیثمی، احمد، ۱۳۸۵ ق، الصواعق المحرقة، قاهره، مکتبة القاهرة.
۷. ابن حزم، علی بن احمد، ۱۳۵۶ ق، المحلی، قاهره، مکتبة دار التراث.
۸. ابن فارس، احمد بن زکریا ابوالحسین، ۱۹۷۹ م، مقایس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دار الفکر.
۹. ابن محمد، عبدالکریم، ۱۳۹۵ ق، المعجم الکبیر، محقق منیره ناجی سالم، بغداد، رئاسة دیوان الاوقاف.
۱۰. ابن مسلم، حجاج، بی تا، صحیح مسلم، ۱۴۰۷ ق - ۱۹۸۷ م، بیروت، مؤسسة عزالدین للطباعة و النشر.

۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۹۹۶م، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، مؤسسة التاریخ العربی.
۱۲. ابن هشام، عبدالملک، ۱۳۷۵، *سیره*، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، تهران، کتابچی.
۱۳. ابوداود، سلیمان بن الاشعث السجستانی، بی تا، سنن، بیروت، دار الکتب العربی.
۱۴. ابی الفیض، محمد بن محمد الحسینی الزییدی، بی تا، *تحاف سادة المتقین*، بیروت، دار الفکر.
۱۵. المقرئ الفیومی، احمد بن محمد بن علی، ۱۹۲۸ م، *مصباح المنیر*، قاهره، المطبعة الامیریة.
۱۶. امینی، علامه عبدالحسین، ۱۳۷۴، *الغدیر*، ترجمه محمدباقر بهبودی، تهران، بنیاد بعثت، کتابخانه بزرگ اسلامی.
۱۷. بحرانی، هاشم بن سلیمان، ۱۳۸۰، *کفایه الخصام* (ترجمه غایه المرام)، مترجم محمدتقی دزفولی، شارح: محمدحسین صفاخواه، تهران، کتاب فروشی اسلامی.
۱۸. بخاری، حافظ ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم، بی تا، *صحیح*، بیروت، دار المعرفه.
۱۹. تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر بن عبدالله الشهر، ۱۴۰۹ ق، *شرح المقاصد فی علم الکلام*، قم، الشریف الرضی.
۲۰. حاکم نیشابوری، الحافظ ابی عبدالله محمد بن محمد، ۱۴۰۶ ق، *مستدرک*، بیروت، دار المعرفه.
۲۱. حسکانی، عیدالله بن عبدالله، ۱۹۷۴ م، *شواهد التنزیل*، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت، مؤسسة الاعلمیة.
۲۲. حنبل، احمد بن محمد، ۱۹۹۰ م، *مسند*، قاهره، مکتبه التراث الاسلامی، دار الجیل.
۲۳. خطیب بغدادی، احمد بن علی، ۱۹۹۷ م، *تاریخ بغداد*، محقق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتاب العربی.

۲۴. زمخشری، الامام محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف*، بیروت، دار الکتب العربی، چ سوم.
۲۵. سبط بن جوزی، شمس الدین ابوالمظفر یوسف، ۱۴۱۲ ق، *تذکرة خواص الامة بذكر خصائص الائمة*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۲۶. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، بی تا، *دُر المنثور*، بیروت، دار المعرفه للطباعة و النشر.
۲۷. شافعی حلبی، علی بن برهان الدین، بی تا، *سیره*، بیروت، مکتبه الاسلامیه، دار احیاء التراث العربی.
۲۸. شوشتری، نورالله، ۱۳۸۰، *احقاق الحق*، به اهتمام: محمود مرعشی، قم، مکتب آیت الله مرعشی.
۲۹. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ۱۳۷۳، *الملل والنحل*، تهران، اقبال.
۳۰. شیرازی بیضاوی، ناصرالدین ابی سعید عبدالله، بی تا، *تفسیر بیضاوی*، بیروت، مؤسسه اعلمی.
۳۱. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، ۱۳۶۲، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر.
۳۲. طبری شافعی، محب الدین، ۱۹۹۷ م، *ذخائر العقبی*، قاهره، مکتبه التراث الاسلامی.
۳۳. فخر رازی، امام محمد بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۴. _____، بی تا، *مفاتیح الغیب*، لندن، دار الاسلام.
۳۵. قاضی عضدالدین، عبدالرحمن احمد الایجی، ۱۹۹۷ م، *المواقف*، تحقیق عبدالرحمن عمیره، بیروت، دار الجیل.
۳۶. قرطبی، ابوعبدالله محمد بن احمد، ۱۴۲۳ ق، *الجامع الاحکام القرآن*، محقق هشام سمیر البخاری، ریاض، دار عالم الکتب.
۳۷. قندوزی، شیخ سلیمان حنفی، ۱۴۲۲ ق، *ینابیع الموده*، قم، دار الاسوه للطباعه والنشر.
۳۸. ماوردی، ابی الحسن علی بن محمد بن حبیب البصری البغدادی الماوردی، ۱۴۱۶ ق، *احکام السلطانیة والولايات الدینیة*، بیروت، دار الکتب العلمیة.

۳۹. متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، ۱۴۰۵ ق، *کنز العمال*، بیروت، مؤسسة الرسالة.

۴۰. مقریزی، احمد بن علی، ۱۳۸۳، *النزاع والتخاصم فیما بین بنی امیه و بنی هاشم*، ترجمه محمدباقر مدرسی بوستان آبادی، تهران، امیرکبیر.

۴۱. نووی، محی‌الدین ابوزکریا یحیی بن شرف بن صری، ۱۴۲۶ ق، *المنهاج فی شرح صحیح مسلم بن الحجاج*، ریاض، بیت الافکار الدولیه.

۴۲. واحدی نیشابوری، محمدباقر، ۱۳۷۴، *اسباب النزول*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۴۳. هروی، احمد بن محمد مقیم، ۱۰۳۳ ق، *طبقات کبری*، کلکته، بی‌نا.

Archive of SID